

## مدلهای انتخاباتی و قابلیت پیش‌بینی

### حسین دهشیار\*

#### دیباچه

انتخابات سال ۲۰۰۸ منجر به دگرگونی بی‌سابقه در معادلات حاکم بر پیش‌بینی و ارزیابی انتخابات ریاست جمهوری گشته است. احتمال ورود نخستین زن در طول تاریخ امریکا که در عین حال همسر چهل‌ودومین رئیس‌جمهور هم می‌باشد، موضوع جنسیت را به یک عامل تعیین‌کننده در بالاترین سطح برای نخستین بار تبدیل ساخته است. در کشوری که سیاهپوستان به‌عنوان برده وارد جامعه شدند و حتی تا دهه‌های میانی قرن بیستم می‌بایستی تنها در عقب اتوبوس سوار شوند این احتمال وجود دارد که کاندیدای حزب دموکرات که پرچمدار برده‌داری در قرن نوزدهم در امریکا بود یک سیاه‌پوست بشود. نژاد برای نخستین بار در مرحله‌نهایی محققاً تمامی درسهای سنتی

\* دکتر حسین دهشیار، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و نایب رییس انجمن ایرانی روابط بین‌الملل است. (h-dahshiar@yahoo.com)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال پنجم، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۷۰-۱۴۵.

انتخاباتی را برهم خواهد زد. از سوی دیگر حزب جمهوریخواه فردی را کاندید کرده است که در صورت انتخاب شدن مسن‌ترین رئیس جمهور و نخستین کهنه سرباز جنگ ویتنام خواهد بود. این مؤلفه‌ها به شدت نتایج انتخابات عمومی در نوامبر سال ۲۰۰۸ را به شدت متأثر خواهد ساخت. برای همین دلایل است که نمی‌توان براساس معادلات متعارف به تحلیل و پیش‌بینی پرداخت و بیان داشت که کدامین حزب پیروز می‌شود هرچند که معادلات سنتی تکیه بر این دارد که در این دوره می‌بایستی شاهد پیروزی کاندیدای دموکرات بود.

## انتخاباتی تاریخی

### جنسیت، نژاد و سن

کیفیت حیات سیاسی، روانشناختی و ذهنی‌های تاریخی مستقر در جامعه و خصلت تعهدات بین‌المللی تأثیر گسترده‌ای در ماهیت انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ امریکا بازی کرده‌اند. موضوعات مطرح در صحنه انتخابات کاملاً برخاسته از این تأثیرات هستند. در قلمرو سیاسی این نخستین بار است که از دهه ۱۹۲۰ تاکنون، که در انتخابات ریاست جمهوری معاون رئیس جمهور، پرچمدار حزب حاکم در کاخ سفید نمی‌باشد. هر زمان که معاون رئیس جمهور به‌عنوان کاندیدای حزب در قدرت، پای به صحنه می‌گذارد از یک سو او پاسخگوی کاستیها، اشتباهات و نابسامانیهای رئیس جمهور و از سوی دیگر بهره‌مند از مزایای کاخ سفید می‌باشد. هیوبرت همفری به‌عنوان معاون لیندون جانسون کاندیدای حزب دموکرات در انتخابات سال ۱۹۶۸ بود. به جهت نگاه به شدت منفی جامعه نسبت به سیاستهای جانسون در ویتنام، معاون او به شکست سنگینی در برابر کاندیدای جمهوریخواه ریچارد نیکسون گرفتار آمد. در حالی که در انتخابات سال ۱۹۸۸ جورج هربرت واکر بوش که کمترین محبوبیتی در بین رأی‌دهندگان تشکیل‌دهنده پایگاه حزب یعنی محافظه‌کاران مذهبی داشت تنها به جهت محبوبیت گسترده رونالد ریگان توانست با وجود کاستیهای سیاسی و فقدان گیرایی

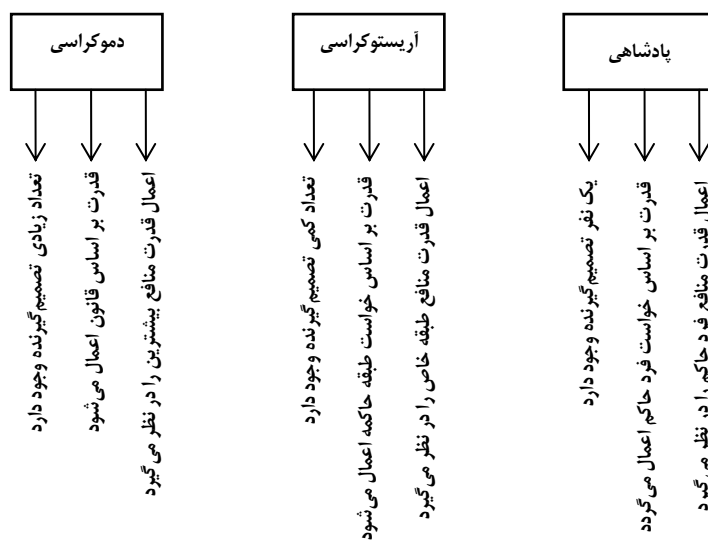
شخصیتی بر کاندیدای دموکرات یعنی مایکل دوکاکس فرماندار ماساچوست غلبه کند. دیک چنی معاون رئیس جمهور به علت ناتوانی جسمانی از شرکت در انتخابات مقدماتی سال ۲۰۰۸ خودداری کرد. این برای نخستین بار در طول دهه‌های متمادی صحنه انتخابات را به‌طور مساوی در اختیار هر دو حزب قرار داد. به این معنا که کاندیداهای هر دو حزب بدون هیچ‌گونه برتری و یا ضعف غیرخودساخته پا به حیطة رقابتها گذاشته‌اند. به لحاظ تاریخی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ از هر نقطه‌نظری که به آن توجه شود کاملاً متمایز و استثنایی است. برای نخستین بار همسر رئیس جمهور سابق، کاندیدای ریاست جمهوری است. هیلاری کلینتون که در ایالت آرکانزاس در دهه ۱۹۸۰ بانوی ایالت و در دهه ۱۹۹۰ برای هشت سال بانوی نخست کشور بود، به‌عنوان کاندیدای حزب دموکرات از این بخت برخوردار است که پا به انتخابات عمومی در ماه نوامبر بگذارد. برای نخستین بار سیاهپوستی که از زمره مخالفین نقض حقوق مدنی سیاهان بوده است در موقعیتی است که به شدت محتمل است کاندیدای حزب دموکرات برای انتخابات عمومی گردد.

باراک اوباما به‌عنوان فرزند یک سیاه‌پوست کنیایی که در نیمه نخست دهه ۱۹۶۰ به امریکا برای تحصیلات عالی وارد شد و بعد از پایان تحصیلات به کنیا بازگشت نخستین کاندیدای سیاهپوستی است که دارای سابقه خانوادگی برده بودن نیست. جان مک کین کاندیدای حزب جمهوریخواه نخستین کهنه سرباز جنگ ویتنام است که از این شانس برخوردار است که رئیس جمهور گردد. جان مک کین در عین حال مسن‌ترین کاندیدایی است که در صحنه است. اگر او رئیس جمهور شود ۷۲ ساله خواهد بود. رونالد ریگان هنگامی که در انتخابات ۱۹۸۰ شرکت کرد ۶۹ سال داشت که تا این تاریخ مسن‌ترین رهبر امریکا محسوب می‌گردد. و در نهایت اینکه این نخستین انتخابات ریاست جمهوری است که تمامی کاندیدها عضو سنای امریکا هستند. در تاریخ مدرن امریکا جان اف کندی تنها سناتوری بود که به کاخ سفید پا گذاشت. شکست ال‌گور در اواخر دهه هشتاد که به‌عنوان سناتور پا به عرصه گذاشت و شکست

جان کری در سال ۲۰۰۳ به‌عنوان سناتور اهل ماساچوست منجر به تقویت این ایده گردید که اصولاً به دلایل عدیده بخت چندانی برای یک سناتور وجود ندارد که به کاخ سفید راه یابد چراکه بیش از هر چیز حضور در سنا از نقطه‌نظر مردم عادی بالاخص در بین گروه‌های کم‌درآمد و گروه‌های مستقر در رده‌های پایینی اجتماع به معنای تنیدگی فراوان در ساختار قدرت در واشنگتن است. هر سه کاندیدایی که در حال حاضر با توان کامل در صحنه انتخابات هستند سناتور می‌باشند که عملاً به معنای آن است که رئیس‌جمهور آینده امریکا از اعضای کنگره خواهد بود. غالباً رؤسای جمهور امریکا بیشتر از بین فرمانداران انتخاب شده‌اند که تجلی‌گر دوری از واشنگتن و نزدیکی بیشتر با مردم عادی بوده است. سن، جنسیت و نژاد برای نخستین بار است که از این‌چنین تأثیرگذاری مستقیم و تعیین‌کننده‌ای در انتخابات ریاست جمهوری برخوردار هستند. این بدان معناست که کلیشه‌های تاریخی، نگرشهای شخصیتی و تفاوت‌های جغرافیایی از نقطه‌نظر قالب‌های حاکم فکری در این انتخابات از اهمیتی فراوان در تعیین نتایج برخوردار هستند. حضور نظامی امریکا در صحنه نبرد عراق از تعیین‌کنندگی فزاینده در صحنه انتخابات برخوردار گشته است. برای نخستین بار است که در یک‌صد سال اخیر کاندیداهای دموکرات و جمهوری‌خواه در خصوص حضور نظامی امریکا در صحنه نبرد خارجی از یک چنین تفاوت دیدگاه شفاف و متفاوتی برخوردار هستند. حزب دموکرات کاملاً مخالف تداوم حضور نیروهای امریکایی در صحنه نبرد عراق و حزب جمهوری‌خواه خواهان ادامه مأموریت نظامی نیروهای امریکایی در عراق است. هیلاری کلینتون و باراک اوباما خروج سریع نیروها را وعده می‌دهند در صورتی که پا به کاخ سفید بگذارند و جان مک کین ادامه حضور مقتدرانه را تا زمان پایان مأموریت سرلوحه سیاست خود قرار داده است. برای نخستین بار است که در تاریخ انتخابات امریکا یک چنین مجموعه وسیعی از تمایزات در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. به‌طور مستقیم شاهد اثرات مولفه‌های سن، جنس و نژاد، تفاوت دیدگاه در رابطه با جنگ و عدم حضور معاون رئیس‌جمهور به‌عنوان یک کاندیدا و نقش قاطع کنگره در قالب حضور

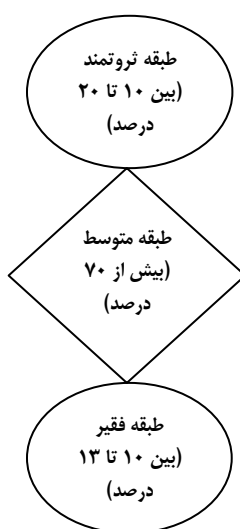
اعضایش در انتخابات می‌باشیم. با در نظر گرفتن این نکات است که با این معضل فزاینده در رابطه با این دو نکته مواجه می‌شویم که نخست چه کسی کاندیدای حزب دموکرات خواهد بود و دیگر اینکه چه کسی به پیروزی در انتخابات ماه نوامبر دست خواهد یافت. اصولاً انتخابات در امریکا به لحاظ ماهیت «متن» ظرفیت پیش‌بینی را تا حدود مطلوبی فراهم می‌کند. این واقعیت امروزه به جهت حضور عوامل مذکور و بالاخص سه عنصر سن، جنسیت و نژاد مشکل گشته است. انتخابات در شرایط عادی در یک «متن» مشخص انجام می‌گیرد. ویژگی‌های این متن که انتخابات را قابل پیش‌بینی در شرایط عادی می‌سازند عبارت از واقعیات ذیل هستند.<sup>(۱)</sup> وجود ثبات در رأی افراد: بسیاری تصمیم خود را زود می‌گیرند و رأی زود هنگام هستند. وجود ثبات در تعلق حزبی: تأثیر کم مبارزات انتخاباتی به لحاظ اینکه تقریباً دو- سوم رأی‌دهندگان متعلق به دو حزب رقیب هستند. اصولاً رأی‌دهندگان بر اساس ارزیابی خود از عملکرد حزب حاکم در طول حضور در کاخ سفید جهت رأی خود را در انتخابات پیش رو تعیین می‌کنند. این قابلیت پیش‌بینی از این رو در جامعه امریکا گسترده است که حیات سیاسی ماهیتی دموکراتیک<sup>(۲)</sup> دارد و این باعث می‌گردد که به لحاظ حاکمیت قانون، تعداد وسیع تصمیم‌گیرندگان و نیاز به ضرورت تأمین منافع بیشترین میزان شهروندان کمتر دلیلی پیش بیاید که دگرگونی وسیعی در الگوهای انتخاباتی شهروندان به وجود آید. در حالی که در جوامعی که خصلت پادشاهی و آریستوکراسی دارند شرایط کاملاً متفاوت است. (نمودار شماره ۱)

### نمودار شماره ۱: ویژگیهای الگوهای حاکم سیاسی



در عین حال با توجه به اینکه بخش وسیعی از مردم امریکا یعنی بیش از هفتاد درصد جامعه جزو طبقه متوسط محسوب می‌شوند سبب می‌شود که احتمال پیش‌بینی بالا برود. با توجه به اینکه اکثر شهروندان خود را جزو طبقه متوسط محسوب می‌کنند<sup>(۳)</sup> نیاز وافر برای کاندیداست که به سوی مرکز حیات سیاسی از نقطه نظر اعتقادی و آرمانی مخصوصاً در هنگام انتخابات عمومی حرکت کنند. زیرا که مردم امریکا در چارچوب طبقه به انتخابات نگاه نمی‌کنند و آن را ارزیابی نمی‌کنند. (نمودار شماره ۲)

## نمودار شماره ۲: شکل طبقاتی جامعه امریکا



این قابلیت پیش‌بینی از این رو تقویت می‌شود که حدود هفتاد درصد رأی‌دهندگان متعلق به دو حزب دموکرات و جمهوریخواه هستند. حزب در واقع یک راه میان‌بُر در اختیار فرد قرار می‌دهد تا اطلاعات مورد نیاز را برای تصمیم‌گیری به دست آورد. حزب جمهوریخواه و دموکرات براساس یک مجموعه از نگرشهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی پای به عرصه انتخابات می‌گذارند و این به رأی‌دهنده بسیار کمک می‌کند تا با توجه به اینکه کاندیدا متعلق به چه حزبی است به‌طور اتوماتیک و به سرعت اطلاعات به دست آورد. با در نظر گرفتن این نکته است که از هم‌اکنون به قاطعیت می‌توان گفت با توجه به اینکه رأی‌دهنده به جهت دسترسی به اطلاعات ناشی از توجه به نام حزب به‌طور معقول رأی می‌دهد<sup>(۴)</sup> کدامین ایالت با توجه به ترکیب جمعیتی به دموکراتها و کدامین به جمهوریخواهان رأی می‌دهند. (نمودار شماره ۳)

نمودار شماره ۳: ایالاتی که به‌طور قطع به دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان رأی خواهند داد.

ایالات جمهوری خواه	ایالات دموکرات
۱. آلاباما	۱. کانتیکت
۲. آلاسکا	۲. دلور
۳. آریزونا	۳. هاوایی
۴. جورجیا	۴. مین
۵. آیداهو	۵. مری‌لند
۶. ایندیانا	۶. ماساچوست
۷. کانزاس	۷. نیویورک
۸. کنتاکی	۸. اورگان
۹. لوئیزیانا	۹. روآیلند
۱۰. می‌سی‌سی‌پی	۱۰. ورمانت
۱۱. مونتانا	
۱۲. تنسی	
۱۳. نبراسکا	
۱۴. کارولینای شمالی	
۱۵. کارولینای جنوبی	
۱۶. داکوتای شمالی	
۱۷. داکوتای جنوبی	
۱۸. تگزاس	
۱۹. یوتا	
۲۰. ویرجینیا	
۲۱. وایومینگ	

البته توجه شود اصولاً تعداد دموکرات‌ها بیش از جمهوریخواهان است اما با این وجود جمهوریخواهان بیشترین میزان پیروزی را در انتخابات ریاست‌جمهوری داشته‌اند. از سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۸ از هجده مبارزه انتخاباتی برای کاخ سفید، جمهوریخواهان چهارده بار پیروز شدند.<sup>(۵)</sup> از ۱۹۴۸ پایان جنگ دوم تا ۲۰۰۴ از پانزده انتخابات،

جمهوریخواهان ۹ بار پیروز شده‌اند. این تفاوت در تعداد طرفداران حزبی و نتایج به دو دلیل عمده است. حزب دموکرات برخلاف حزب جمهوریخواه مجموعه‌ای از ائتلاف گروه‌های متفاوت و غیرمتجانس است. از این روی از یک انتخابات تا انتخابات بعدی خیلی اتفاق می‌افتد که افراد به حزب پشت کنند. این عدم تجانس در حزب دموکرات آن را بسیار در برابر حزب جمهوریخواه اگر رهبران فره‌مندی چون رونالد ریگان را به صحنه بفرستد آسیب‌پذیر می‌سازد. موضوع مهم دیگر مسئله حضور در هنگام رأی دادن است. به لحاظ تعداد وسیع‌تر و عدم تجانس این بسیار محتمل است که تعداد بیشتری از دموکرات‌ها به پای صندوق رأی نروند. با در نظر گرفتن ماهیت «متنی» انتخابات دو مدل برای پیش‌بینی نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح شده است. مدل آبرامویتز که در انتخاباتی که دو دوره پیاپی یک حزب واحد در کاخ سفید بوده است، بر اساس سه مولفه می‌توان پیش‌بینی کرد کاندیدای کدام حزب پیروز می‌شود. باید نگاه کرد که میزان رضایت شهروندان از ساکنان کاخ سفید در ماه جولای سال انتخاباتی چه است؟ اگر شهروندان از رئیس‌جمهور رضایت کمی داشته باشند به کاندیدای حزب او رأی نمی‌دهند. باید توجه به نرخ رشد اقتصادی در نیمه نخست سال انتخابات کرد. اگر نرخ رشد نزولی باشد مردم به کاندیدای حزبی که رئیس‌جمهور حزب در کاخ سفید است رأی نمی‌دهند و نهایتاً اینکه مردم غالباً بعد از دو دوره پیاپی که یک حزب در کاخ سفید بوده است خواهان تغییر و انتخاب کاندیدای حزب مخالف می‌شوند. در ۶۰ سال اخیر فقط در سال ۱۹۸۸ بود که رأی‌دهندگان با وجود اینکه رونالد ریگان دوبار در کاخ سفید بود دوباره به کاندیدای حزب جمهوریخواه رأی دادند. مدل آبرامویتز موسوم به مدل محبوبیت؛ وضع اقتصادی و تعداد دوران حضور در کاخ سفید است.<sup>(۶)</sup> مدل دیگر که بر اساس آن می‌توان پیش‌بینی انتخابات را انجام داد موسوم به مدل نظرسنجی مبارزه مقدماتی است.<sup>(۷)</sup> در انتخاباتی که برای انتخاب رئیس‌جمهور بعد از اینکه یک حزب دوبار پیاپی در کاخ سفید بوده است براساس دو مولفه قابل پیش‌بینی است. نرخ رشد اقتصادی در حد فاصل ماه‌های آوریل تا ژوئن چه میزان است. نظرسنجی در خصوص

اینکه شهروندان به چه کسی میل به رأی دادن دارند. اما انتخابات سال ۲۰۰۸ به شدت پیچیده شده است و به سختی می‌توان پیش‌بینی کرد کدامین فرد به کاخ سفید راه می‌یابد. این پیچیدگی ناشی از عدم قطعیت در اینکه چه کسی کاندیدای حزب دموکرات خواهد شد، می‌باشد. از سوی دیگر این پیچیدگی ناشی از این است که جان مک کین کاندیدای حزب جمهوری‌خواه از یک سو به شکل وسیعی به وسیله پایگاه حزب یعنی محافظه‌کاران بالاخص محافظه‌کاران مذهبی حمایت نمی‌شود و از سوی دیگر تعداد وسیعی از مستقلها که تقریباً ۳۰ درصد کل رأی‌دهندگان را تشکیل می‌دهند، حمایت می‌شود. در سال ۲۰۰۶ در انتخابات میان‌دوره‌ای رأی‌دهندگان مستقل نقش مهمی در پیروزی حزب دموکرات بازی کردند. برخلاف سال ۲۰۰۶ که ۵۷ درصد مستقلها حامی دموکرات‌ها بودند در انتخابات سال ۲۰۰۴ حدود ۴۹ درصد مستقلها طرفدار حزب دموکرات بودند. در انتخابات سال ۲۰۰۸ به نظر می‌رسد بخش وسیعی از مستقلها طرفدار جان مک کین به جهت ویژگی شخصیتی یکه‌تازانه او باشند.

از این انتخابات برای نخستین بار است که دموکرات‌ها دو کاندیدا را به صحنه می‌آورند که از ویژگیهای تاریخی متمایز و منحصربه‌فردی برخوردار هستند و این به شدت محاسبه را غیرممکن می‌سازد. مؤلفه‌ای به نام جنسیت برای نخستین بار وارد معادله انتخاب ریاست جمهوری شده است. برای نخستین بار مؤلفه‌ای به نام نژاد کاندیدا وارد معادله به‌طور جدی شده است. در کنار این دو ویژگی چگونگی انتخاب کاندیدا به وسیله حزب دموکرات، به شدت قابلیت پیش‌بینی را مخدوش ساخته است. در پنجاه ایالت تعداد ۳۶ ایالت کاندیدای دموکرات را بر پایه انتخابات مقدماتی برمی‌گزیند و ۱۴ ایالت نیز بر اساس آرای انجمن حزبی کاندیدای پیروز را مشخص می‌نمایند.

ایالاتی که کاندیدا را به وسیله انجمنهای حزبی تعیین می‌کنند ایالات کوچک هستند که در انتخابات عمومی در ماه نوامبر غالباً به کاندیدای جمهوریخواه رأی می‌دهند. ایالاتی که کاندیدا را در انتخابات مقدماتی حزبی انتخاب می‌کنند اکثراً ایالات

پرجمعیت هستند و در نتیجه دارای تعداد کالج انتخاباتی زیادی هستند. کالیفرنیا که پرجمعیت ترین ایالت امریکاست و دارای انتخابات مقدماتی است از اهمیت فزاینده ای بالاخص در رابطه با حزب دموکرات برخوردار می باشد. با توجه به لیست متوجه می شویم ایالات بزرگ بالاترین تعداد کالج انتخاباتی را دارا هستند. (نمودار شماره ۴)

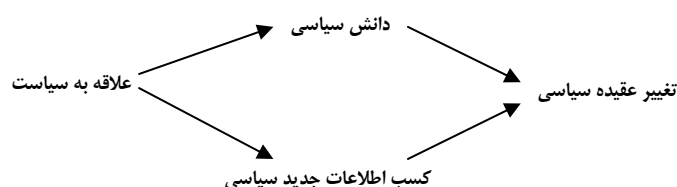
ایالت	نوع انتخابات	تعداد رأی کالج انتخاباتی	جمعیت
آلاباما	مقدماتی	۹	۴۵۹۹۰۳۰
آلاسکا	انجمن حزبی	۳	۶۷۰۰۵۳
آریزونا	مقدماتی	۱۰	۶۱۶۶۳۱۸
آرکانزاس	مقدماتی	۶	۲۸۱۰۸۷۲
کالیفرنیا	مقدماتی	۵۵	۳۶۴۵۷۵۴۹
کلرادو	انجمن حزبی	۹	۴۷۵۳۳۷۷
کانتیکت	مقدماتی	۷	۳۵۰۴۸۰۹
دلور	مقدماتی	۳	-
فلوریدا	مقدماتی	۲۷	۱۸۰۸۹۸۸۹
جورجیا	مقدماتی	۱۵	۹۳۶۳۹۴۱
هاوایی	انجمن حزبی	۴	۱۲۸۵۴۹۸
آیداهو	انجمن حزبی	۴	۱۴۶۶۴۶۵
ایلینویز	مقدماتی	۲۱	۱۲۸۳۱۹۷۰
ایندیانا	مقدماتی	۱۱	۶۳۱۳۵۲۰
آیوا	انجمن حزبی	۷	۲۹۸۲۰۸۵
کانزاس	انجمن حزبی	۶	۲۷۶۴۰۷۵
کنتاکی	مقدماتی	۸	۴۲۰۶۰۷۴
لوئیزیانا	مقدماتی	۹	۴۲۸۷۷۶۸
مین	انجمن حزبی	۴	۱۳۲۱۵۸۴
مریلند	مقدماتی	۱۰	۵۶۱۵۷۳۷

ماساچوست	مقدماتی	۱۲	۶۴۳۷۱۹۳
میشیگان	مقدماتی	۱۷	۱۰۰۹۵۶۴۳
مینہ سوتا	انجمن حزبی	۱۰	۵۱۶۷۱۰۱
می سی سی پی	مقدماتی	۶	۲۹۱۰۵۴۰
میسوری	مقدماتی	۱۱	۵۸۴۲۷۱۳
مانتانا	مقدماتی	۳	۹۴۴۶۳۲
نبراسکا	انجمن حزبی	۵	۱۷۶۸۳۳۱
نوادا	انجمن حزبی	۵	۲۴۹۵۵۲
نیوهمشایر	مقدماتی	۴	۱۳۱۴۸۹۵
نیوجرسی	مقدماتی	۱۵	۸۷۲۴۵۶۰
نیومکزیکو	انجمن حزبی	۵	۱۹۵۴۵۹۹
نیویورک	مقدماتی	۳۱	۱۹۳۰۶۱۸۳
کارولینای شمالی	مقدماتی	۱۵	۸۸۵۶۵۰۰
داکوتای شمالی	مقدماتی	۳	۶۳۵۸۶۷
اوهایو	مقدماتی	۲۰	۱۱۴۷۸۰۰۶
اوکلاهاما	مقدماتی	۷	۳۵۷۹۲۱۲
اورگان	مقدماتی	۴	۳۷۰۰۷۵۸
پنسلوانیا	مقدماتی	۲۱	۱۲۴۴۰۶۲۱
رودآیلند	مقدماتی	۴	۱۰۶۷۶۱۰
کارولینای جنوبی	مقدماتی	۸	۴۳۲۱۲۴۹
داکوتای جنوبی	مقدماتی	۳	۷۸۱۹۱۹
تنسی	مقدماتی	۱۱	۶۰۳۸۸۰۳
تگزاس	مقدماتی	۳۴	۲۳۵۰۷۷۸۳
یوتا	مقدماتی	۵	۲۵۵۰۰۶۳
ورمانت	مقدماتی	۳	۶۲۳۹۰۸
ویرجینیا	مقدماتی	۱۳	۷۶۴۲۸۸۴
واشنگتن	انجمن حزبی	۱۱	۶۳۹۵۷۹۸
ویرجینیای جنوبی	مقدماتی	۵	۱۸۱۸۴۷۰

ویسکانسین	مقدماتی	۱۰	۵۵۵۶۵۰۶
وایومینگ	انجمن حزبی	۳	۵۱۵۰۰۴
پایتخت امریکا واشنگتن در منطقه کلمبیا	مقدماتی	۳	۵۸۱۵۳۰

هیلاری کلینتون بیشترین میزان پیروزیهای خود را در ایالات پرجمعیت که دارای کالج انتخاباتی زیاد و انتخابات مقدماتی برای تعیین کاندیدا هستند، به دست آورده است. باراک اوباما بیشترین پیروزیها را در ایالات کم جمعیت که کالج انتخاباتی کم دارند و برای تعیین کاندیدا انجمن حزبی تشکیل می دهند به دست آورده است. هیلاری کلینتون ایالتی را برده است که دموکراتها برای ورود به کاخ سفید حتماً و بدون استثنا باید در آنها برنده باشند. این ایالات عبارت از کالیفرنیا، نیویورک، میشیگان و نیوجرسی هستند. این بدان معناست که جمهوریخواهان حتی با شکست در این ایالات می توانند به کاخ سفید راه یابند. باراک اوباما در ایالاتی برنده شده است که قاعداً بعید است که دموکراتها در انتخابات عمومی در آنها برنده شوند. ایالاتی از قبیل وایومینگ، نبراسکا، داکوتای شمالی، آلاسکا و کانزاس جزو ایالاتی هستند که به طور طبیعی به کاندیدای جمهوریخواه رأی می دهند. هرچند به جهت مبارزات انتخاباتی و کسب اطلاعات به وسیله رأی دهندگان محققاً سبب تغییر آرا می شود<sup>(۸)</sup> اما اصولاً در ایالاتی که باراک اوباما پیروز شده است در بیشتر آنها نگرش مردم نسبت به حزب جمهوریخواه کاملاً نهادینه شده است. این بدان معناست که اهالی این ایالات که علاقه به سیاست دارند و طبیعتاً به جمهوریخواهان رأی می دهند حتی وقتی که اطلاعات به دست می آورند به جهت اینکه دانش سیاسی آنها قبلاً شکل گرفته است اما کمتر میل به تغییر عقیده دارند پس هرچه علاقه به سیاست بیشتر باشد میل به یادگیری اطلاعات جدید بیشتر است و علاقه منجر به افزایش دانش سیاسی می شود اما هرچند کسب اطلاعات تأثیر مثبت بر تغییر عقیده دارد ولیکن دانش سیاسی تأثیر منفی بر تغییر عقیده دارد. این مدل علت و معلولی<sup>(۹)</sup> بیان می دارد که چرا اوباما در ایالاتی که در مرحله درون حزبی برده است قادر به پیروزی در آنها در صورت کاندیدای حزب شدن نخواهد بود. (نمودار شماره ۵)

### نمودار شماره ۵: مدل علت و معلولی



وجود این مسیر مختلط انتخاب کاندیدا حزبی که متشکل از انتخابات مقدماتی و انجمنهای حزبی است<sup>(۱۰)</sup> هرچند از نظر بسیاری منجر به افزایش خصلتهای دموکراتیک و نقش وسیع تر شهروندان در فرایند انتخابات گشته است<sup>(۱۱)</sup> و حضور کله‌گنده‌های حزبی را در فرایند انتخابات محدود ساخته است اما سبب شده است هیلاری کلینتون و باراک اوباما درگیر چنین رقابت سختی شوند که ضریب پیروزی نهایی هر یک از آنها را بر کاندیدای حزب جمهوریخواه در انتخابات ماه نوامبر کاهش دهد. از دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ انتخاب نمایندگان به کنوانسیون حزبی برای تعیین کاندیدا در طی فرایند انتخابات مقدماتی و انجمنهای حزبی بود. هرچند امروزه برخلاف گذشته نقش انتخابات مقدماتی و تعداد آنها فزونتر از انجمنهای حزبی گشته است.<sup>(۱۲)</sup> دموکرات‌ها با این معضل روبه‌رو هستند که کدامین کاندیدا را انتخاب کنند و به مبارزه با جان مک کین بفرستند. به لحاظ ناتوانی باراک اوباما برای پیروزی در ایالات پرجمعیت و ضعف هیلاری کلینتون برای نمایش موفق در ایالات کم‌جمعیت که در آنها انجمنهای حزبی مسیر انتخاب کاندیداست، هیچکدام از دو کاندیدا قادر نیستند در پایان مرحله مبارزات درون‌حزبی به حد نصاب لازم یعنی ۲۰۲۴ نماینده برای انتخاب شدن دست یابند. برخلاف جمهوریخواهان که برنده مبارزه انتخاباتی درون‌حزبی تمامی نمایندگان را به دست می‌آورند و به عبارتی برنده رقابت جدا از اینکه با چند درصد تفاوت برنده شود تمامی تعداد نمایندگان را به دست می‌آورد در مبارزات درون‌حزبی حزب دموکرات نمایندگان به‌طور تناسبی بین کاندیداها تقسیم می‌شوند. هر کاندیدا جدا از اینکه در انتخابات درون حزبی چه به شکل انتخابات مقدماتی و یا انجمن حزبی چه میزان رأی

بگیرد، به تناسب میزان و نماینده به دست می‌آورد. هر کاندیدایی که در کنوانسیون ۲۰۲۴ نماینده داشته باشد کاندیدای حزب در مبارزه عمومی می‌شود. دموکرات‌ها که اعتقاد به این دارند که دموکراسی از بالا به پایین رشد می‌کند،<sup>(۱۳)</sup> سیستم تناسبی را دموکراتیک‌ترین یافته‌اند. در سیستم تناسبی که دموکرات‌ها برای اعطا کردن نماینده حاضر در کنوانسیون به هر کاندیدا ایجاد کرده‌اند، به هر کاندیدا به اندازه رأیی که می‌آورد نماینده تعلق می‌گیرد. در هر ایالتی تعداد ۳۵ درصد از تعداد کل نمایندگان که به هر ایالت داده شده است به کاندیدای برنده داده می‌شود. هر ایالتی به مناطق مختلف تقسیم شده است. به هر منطقه تعدادی نماینده تعلق می‌گیرد که باید در کنوانسیون شرکت کند. حزب دموکرات به هر منطقه‌ای که در انتخابات ریاست جمهوری قبلی به کاندیدای حزب دموکرات رأی داده است و برخلاف خواست کاندیدای حزب جمهوریخواه عمل کرده، تعداد بیشتری نماینده در مقام مقایسه با مناطقی که به کاندیدای جمهوریخواه رأی داده است، اعطا می‌کند. پس ۶۵ درصد باقیمانده نمایندگان بر اساس میزان رأیی که هر کاندیدای حزب در هر منطقه می‌آورد تعلق می‌گیرد. غالباً به هر منطقه ۳ تا ۷ نماینده تعلق می‌گیرد. در مناطقی که تعداد نماینده آنها عدد فرد و مثلاً ۳ باشد به هر کاندیدا یک نماینده تعلق می‌گیرد و نماینده اضافی به فرد برنده تعلق می‌گیرد. در مناطقی که تعداد نماینده زوج باشد به کسی که مثلاً ۶۰ درصد رأی بیاورد ۳ نماینده تعلق می‌گیرد و به کسی که ۴۰ درصد رأی بیاورد، ۲ نماینده تعلق می‌گیرد و باقی به فرد برنده تعلق می‌گیرد. با توجه به این سیستم تناسبی است که هیچکدام از کاندیداهای حزب دموکرات موفق نشده‌اند تعداد نماینده لازم یعنی ۲۰۲۴ را که ضروری برای برنده نهایی شدن و کاندیدی اصلی حزب گشته را به دست نیاورند. بنابراین به دنبال پایان انتخابات مرحله مقدماتی در سوم ماه ژوئن باید هیلاری کلینتون و یا باراک اوباما خود را کنار بکشند و یا اینکه مبارزه را به صحنه کنوانسیون در شهر دنور کلرادو بکشانند و اجازه دهند نمایندگان فرستاده شده از هر ایالت و ابرنمایندگان که رؤسای حزبی هستند و ۲۰ درصد کل نمایندگان را تشکیل می‌دهند رأی بدهند و

کاندیدای حزب را تعیین کنند. با توجه به اینکه «انسان در عین اینکه یک عدد در سرشماری است یک حیوان سیاسی هم است»<sup>(۱۴)</sup> و بر اساس چشم‌اندازها و منافع سیاسی تصمیم می‌گیرد نمی‌توان در این مقطع زمانی اعلام کرد چه کسی کاندیدای حزب دموکرات خواهد شد. در کنار این نکته با توجه به اینکه انتخابات عمومی به لحاظ مولفه‌های جدید وارد شده به این دوره انتخاباتی، بسیار مشکل است که بتوان به پیش‌بینی اینکه کدامین حزب پیروزی شود دست زد. در چهارچوب مدل‌های سنتی که مبتنی بر توجه به نرخ رشد، میزان محبوبیت رئیس‌جمهور و وضعیت بین‌المللی است محققاً باید کاندیدای حزب دموکرات به پیروزی در مقابله با کاندیدای حزبی که دوبار پیایی در کاخ سفید بوده است، دست یابد.

اما اگر هیلاری کلینتون کاندیدای حزب باشد او بخش عظیمی از مستقلها را به سوی جان مک کین سوق خواهد داد و منجر به بسیج محافظه‌کاران در کشور خواهد شد که در نتیجه منجر به ورود متغیرهایی می‌شود که معادلات متعارف را برهم زند. اگر باراک اوباما کاندیدای دموکرات‌ها شود سبب می‌شود بسیاری از کارگران یقه‌آبی که به شکل سنتی به دموکرات‌ها رأی می‌دهند به سوی کاندیدای حزب جمهوریخواه روند و کثیری از رأی‌دهندگان سفیدپوست جان مک کین را ترجیح دهند. با در نظر گرفتن بر هم خوردن معادلات سنتی است که به سختی می‌توان پیش‌بینی کرد کدامین حزب به برتری دست می‌یابد. با توجه به اینکه هر کدام از کاندیداها از شانس تقریباً برابری به لحاظ ویژگیهای خاص این دوره انتخاباتی برخوردار است ضرورت ایجاد می‌شود که توجه معطوف به ویژگیهای هر کدام گردد.

### گزینه‌های متفاوت: تجربه، تغییر، توانمندی

پویایی اجتماعی، برجستگی فزاینده ویژگیهای شخصیتی، فقدان گسلهای متراکم اجتماعی، تنیدگی دوسویه ایدئالیسم ارزشی و واقع‌گرایی سیاسی و تمایز عملیاتی کنگره و کاخ سفید سبب‌ساز این واقیعت ملموس در جامعه امریکا گشته است که در

انتخابات ریاست جمهوری مخصوصاً در این دوره، پیش‌بینی نتایج نهایی عقلانیت گسترده را فاقد باشد. انتخابات سال ۱۹۴۸ همیشه به‌عنوان چرایی قدم نگذاشتن در این وادی است. در روز انتخابات و پیش از اعلان نتیجه، روزنامه با این عنوان زیر چاپ رفت که «دویی بر ترومن پیروز شد». ولیکن در واقع هاری ترومن کاندیدای دموکرات‌ها برای چهار سال انتخاب شد. در سال ۱۹۴۸ شاید خیلی راحت می‌شد حدس زد چه کسی پیروز خواهد بود. هاری ترومن به‌عنوان معاون رئیس جمهور در واقع برای رأی‌دهندگان نماد رشد و ارتقای امریکا تحت راهبری فرانکلین روزولت بود که چهار دوره رأی مردم را به دست آورده بود که در تاریخ امریکا بی‌سابقه بود و با توجه به متمم اضافه‌شده به قانون اساسی دیگر تکرار نخواهد شد. اما با توجه به خواست مردم برای تغییر نظرسنجی‌ها این ذهنیت را ایجاد کرده بودند که شهردار نیویورک که کاندیدای جمهوریخواهان بود قادر به غلبه بر معاون رئیس جمهور خواهد بود. عکس تاریخی هاری ترومن که در پایان انتخابات با روزنامه‌ای در دست که پیروزی رقیب او را اعلام کرده است، سندی است بر این نکته که در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری امریکا باید براساس مؤلفه‌ها و عناصر مطرح تنها به تحلیل پرداخت و به قلمرو پیش‌بینی وارد نشد. این بدان معناست که باید به بیان این پرداخت که کاندیداها چه کاستیهایی را در آن مقطع تاریخی به نمایش می‌گذارند و اینکه چه ابعاد مثبتی را در صحنه متجلی می‌سازند. به دنبال طرح این تصویر حال می‌توان در این مسیر گام برداشت که با توجه به شرایط روانی رأی‌دهندگان و با در نظر گرفتن واقعیات مادی در جامعه کدام یک از کاندیداها از بخت بیشتری برای پیروزی برخوردار است و یا اینکه به بیان این مهم پرداخت که شرایط به گونه‌ای هستند که کاندیداها از شانس تقریباً یکسانی برخوردار هستند که به کاخ سفید راه یابند.

در این دوره انتخاباتی شرایط تحلیل و ابراز نظر به شدت سخت‌تر شده است چراکه هنوز حزب دموکرات قادر نشده است کاندیدای خود را برای رویارویی با کاندیدای حزب جمهوریخواه معرفی کند. انتخابات این دوره از ویژگیهای خاصی

برخوردار است که آن را بسیار متمایز از انتخابات در دهه‌های متمادی ساخته است. به همین روی است که توجه و علاقه وسیع‌تری به این دوره در مقام مقایسه با گذشته شده است. توان پیش‌بینی کم شده است چراکه جان مک کین به‌عنوان کاندیدای حزب غیرقابل پیش‌بینی بوده است. کمتر کسی تا چند ماه پیش شانسی برای او در رسیدن به این مقام قائل بود. ناتوانی او در جذب کمکهای مالی و ضعف سازمانی و شکست تیم انتخاباتی او در تدوین یک استراتژی قابل قبول برای جذب محافظه‌کاران حزب، سبب شده بود که تصویر او به‌عنوان یک کاندیدای کارآمد به شدت خدشه‌دار شود. مهم‌ترین عاملی که سبب‌ساز زمزمه گسترده و فراگیر مرگ سیاسی او در تابستان سال ۲۰۰۷ گشت، مخالفت وسیع محافظه‌کاران با او بود. باید به این نکته توجه شود که نحله فکری غالب در حزب جمهوریخواه، نگرشهای محافظه‌کاری است، همانطور که ارزش حزب دموکرات تفکرات لیبرال است. محافظه‌کاران اقتصادی به دلیل مخالفت او با کاهش مالیاتها به‌وسلیه جرج بوش در سال ۲۰۰۱ و محافظه‌کاران مذهبی به دلیل اینکه رهبران مذهبی انجیلی از قبیل جری فال ول و پت رابرتسون را «کارگزاران ناشکیبایی» نامید او را بیگانه با آرمانهای حزب جمهوریخواه یافته‌اند. بنیان حزب جمهوریخواه بر اساس چند ستون انکارناپذیر است و برای کاندیدایی که خواهان حمایت همه‌جانبه پایگاه حزب یعنی محافظه‌کاران است، تأکید بر این اصول الزامی است. کاهش مالیاتها، کاهش مخارج دولتی، کاهش مقررات و ضوابط اداری دولتی، کاهش میزان دخالت دولت در حیات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی شهروندان، افزایش قدرت و بودجه نظامی و افزایش تأکید و اولویت بر نظم و قانون از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین این اصول هستند.

همکاری جان مک کین با ادوارد کندی سمبل لیبرالیسم از ایالت ماساچوست در سنای امریکا در تدوین طرح چگونگی برخورد با مهاجرین غیرقانونی در خاک امریکا و تسهیل به دست آوردن تابعیت امریکایی به‌وسیله آنان و همکاری او با سناتور لیبرال ایالت ویسکانسین در رابطه با اصلاح چگونگی اعطای کمکهای مالی به کاندیداهای

حزبی برای انتخاب شدن به کنگره و کاخ سفید و موافقت او با تفکرات لیبرال در خصوص گرم شدن هوای زمین، باعث شده است که او از نظر محافظه‌کاران غیرقابل اعتماد و غیرآشنا به مفاهیم کلیدی تعریف‌کننده حزب قلمداد شود. از نظر آنان جان مک کین را به لحاظ مواضع به شدت محافظه‌کارانه او در حیطة امنیت ملی می‌توان یک «محافظه‌کار سیاست‌پیشه» باور داشت اما محققاً نمی‌تواند یک «محافظه‌کار جنبشی» محسوب شود. با توجه به این واقعیات بود که در مراحل اولیه مبارزات انتخاباتی، رهبران حزبی او را به‌عنوان یک کاندیدای توانمند در به دست آوردن کاندیداتوری حزب نمی‌دانستند و به همین لحاظ بود که نظر مساعد نسبت به او نداشتند اما یک موضوع حیاتی برای محافظه‌کاران وجود داشت که جان مک کین در رابطه با آن موضوع بیش از جمهوریخواه دیگری اعتبار و پرستیژ دارا بود. در نهایت این باید برگ برنده او در کسب کاندیداتوری حزب قلمداد شود.

او از نخستین سیاستمداران جمهوریخواه بود که خواهان برکناری وزیر دفاع دونالد رامسفلد به علت ناتوانی در پیاده‌سازی اهداف نظامی امریکا در عراق شد. در زمانی که افکار عمومی در کشور خواهان خروج سربازان امریکایی در عراق بودند و تمامی دموکرات‌های کنگره حضور در عراق را سمبل بی‌خردی مطلق و فقدان فهم سیاسی و نظامی قلمداد می‌کردند. جان مک کین از معدود رهبران سیاسی بود که در کنگره امریکا صحبت از افزایش تعداد سربازان امریکایی در عراق کرد و رئیس‌جمهور را به جهت عدم توسل به این اقدام زیر فشار قرار داد. سرانجام در بهار سال ۲۰۰۷ بود که ساکن کاخ سفید منطق مفهومی استقلال جان مک کین را پذیرفت و به دنبال برکناری وزیر دفاع دستور به فرستادن ۳۰ هزار نظامی بیشتر برای ملحق شدن به حدود ۱۳۰ هزار سرباز مستقر در عراق براساس نظرات جان مک کین داد. به‌دنبال افزایش نیروهای نظامی به‌رغم مخالفت‌های گسترده افکار عمومی و سیاست‌مداران دموکرات، به‌تدریج و به‌طور مداوم سطح خشونت‌ها و میزان تلفات مردم عادی و نظامیان امریکا کاهش یافت. حال بسیاری صحبت از کیاست، توان بالای ذهنی او در فهم معضلات و مشکلات

نظامی می‌کنند. با توجه به اینکه رئیس جمهور فرمانده کل قواست، این نگاه قوت یافته است بالاخص در بین جمهوریخواهان و بخش وسیعی از مستقلها که جان مک کین، ویژگیها و برجستگیهای لازم را برای تدوین استراتژی نظامی امریکا در صحنه جهانی داراست. در نهایت عوامل متعددی دست به دست هم دادند که با وجود عدم اعتماد محافظه‌کاران، او به دنبال پایان انتخابات ابرسه‌شنبه عملاً به‌عنوان کاندیدای حزب جمهوریخواه قلمداد شود.

اما شرایط در حزب دموکرات کاملاً متفاوت است و به لحاظ عوامل متعدد این حزب نتوانسته است به دنبال برگزاری انتخابات مقدماتی در ۴۱ ایالت و شهر واشنگتن کاندیدای خود را انتخاب کند. دموکرات‌ها مواجه با دو کاندیدا هستند که خواهان کسب کاندیداتوری حزب هستند. اما هیچ‌یک از این دو تعداد لازم نماینده یعنی ۲۰۲۴ را به دست نیاورده است و در صورتی که یکی از این دو از ادامه مبارزه خودداری نکند باید در کنوانسیون حزب در ماه آگوست در شهر دنور کلرادو رأی نهایی صادر شود. هر دو کاندیدا از جناح لیبرال حزب هستند. جناح لیبرال امروزه حاکمیت را در ساختار حزب در اختیار دارد. هیلاری کلینتون و باراک اوباما هر دو مخالف حضور نظامیان امریکایی در عراق هستند که نظر حاکم بر حزب دموکرات است. هر دو کاندیدا در مورد مسائل حیاتی و کلیدی برای اعضای حزب یعنی افزایش هزینه‌های دولتی، نقش وسیع‌تر دولت در حل مشکلات اجتماع، برقراری بیمه همگانی، از بین بردن کسری بودجه از طریق افزایش مالیاتها و اعطای قدرت بیشتر به بوروکراسی دولتی نظری همسو دارند. شاید از همه مهمتر اینکه هر دو سنت‌شکن و تاریخ‌ساز محسوب می‌شوند. هیلاری کلینتون نخستین کاندیدای زنی است که کاخ سفید را در دسترس می‌بیند. باراک اوباما نخستین سیاهپوستی است که در کشوری که برده‌داری سبب‌ساز جنگ و برادرکشی بین شمال و جنوب شد از این فرصت برخوردار شده است که به مقام ریاست جمهوری دست یابد. برخلاف کاندیدای حزب جمهوریخواه که پایگاه حزب یعنی محافظه‌کاران او را با اشتیاق کامل نمی‌پذیرند دو کاندیدای مطرح حزب

دموکرات از نقطه نظر لیبرال‌ها که ستون‌های اصلی طرفدار و حامی حزب هستند به شدت مورد علاقه و اشتیاق هستند. مشکل دموکرات‌ها این است که هر دو را شایسته رهبری حزب در انتخابات عمومی در ماه نوامبر یافته‌اند و لیکن گزینه‌ای جز این ندارند که باید تنها یکی از آنها را انتخاب کنند. این معضل سبب می‌شود که احتمالاً انتخاب به کنوانسیون حزب در دنور کلرادو در اواخر تابستان کشیده شود. این مسیری است که هیچکس در حزب خواهان آن نیست. چراکه منجر به تفرقه شدید و اختلاف فراوان در بین اعضای حزب خواهد شد که احتمال شکست کاندیدای نهایی حزب را در برابر جان مک کین به شدت افزایش خواهد داد.

در سه کنوانسیون حزب دموکرات در سالهای ۱۹۶۸، ۱۹۷۲ و ۱۹۸۰ که دموکرات‌ها کنوانسیونهای تفرقه‌انگیز داشتند در انتخابات عمومی بازنده شدند. دموکرات‌ها باید در نهایت یکی از دو کاندیدا را انتخاب کنند که این به معنای آن است که باید به نقاط ضعف و قوت آنها نگاه کنند و بر اساس ارزیابیهای خود به این نتیجه برسند که هیلاری کلینتون و باراک اوباما کدامیک شانس بالاتری با توجه به مجموعه ضعفها و برتریهای خود برخوردار هستند.

هیلاری کلینتون برخوردار از چیزی است که او آن را تجربه می‌نامد از زمانی که در اوایل دهه هفتاد در دانشگاه بیل بود او سیاست را مطلوب یافته است. در دهه هشتاد به‌عنوان همسر بیل کلینتون بانوی نخست ایالت آرکانزاس بود. در دهه ۹۰ او به‌عنوان همسر بیل کلینتون بانوی نخست امریکا شد. از سال ۲۰۰۰ او به‌عنوان یکی از دو سناتور نیویورک در کنگره امریکا بوده است. او می‌گوید که ۳۵ سال زندگی فعال سیاسی او را صاحب آن چیزی کرده است که رهبر امریکا به‌عنوان فرمانده کل قوا و کسی که باید تصمیمات حیاتی بگیرد نیازمند آن است و آن هم چیزی نیست جز تجربه. او به رأی‌دهندگان دموکرات می‌گوید که شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات عمومی در برابر جان مک کین که کهنه‌سرباز جنگ ویتنام است و مدت پنج سال و نیم را در اسارت در «هتل هانوی» ویتنام گذراند، می‌باشد.

باراک اوباما که از سال ۲۰۰۵ در سنای امریکا بوده است و مدت هشت سال نیز در قوه مقننه ایالت ایلوی نوین فعال بوده است پرواضح است که در قلمرو تجربه قادر به رقابت با هیلاری کلینتون نمی‌باشد چه رسد با جان مک کین که از آغاز دهه هشتاد در کنگره امریکا فعال بوده است. با درک این نکته و اینکه جمهوریخواهان در دو دوره پیاپی در کاخ سفید بوده‌اند او تأکید را بر «تغییر» قرار داده است. او خواهان تغییر وضع موجود است. او خواهان تغییر معیارهای حاکم بر سیاستگذاری و تصمیم‌گیری می‌باشد. او خواهان نگرش متفاوت به صحنه و به عبارتی ورود به دوران «پسا سیاست» می‌باشد که از نظر او به معنای نادیده انگاشتن تقسیمات سیاسی و ارزش سنتی و نادیده انگاشتن برچسبهای حزبی برای حل مشکلات جامعه است. هیلاری کلینتون ثبات را وعده می‌دهد و باراک اوباما تصویری متفاوت از آینده را ترسیم می‌کند. هیلاری کلینتون در چارچوب یک سری موضوعات معین و مشخص و اینکه او چه نظری راجع به آنها دارد سعی در تعریف ماهیت مبارزه خود برای انتخاب شدن به‌عنوان کاندیدای حزب دموکرات دارد. مبارزات انتخاباتی او موضوع محور است. حضور مداوم در اطراف صاحب قدرت چه در سطح ایالتی و چه در سطح ملی در نزدیک به دو دهه او را آشنا به موضوعات و چگونگی مدیریت آنها براساس معیارهای لیبرال نموده است. اما باراک اوباما برخلاف هیلاری کلینتون که «تعریف موضوعی» از مبارزه انتخاباتی خود برای مردم ترسیم کرده است به «تعریف شخصیتی» از انتخابات دست زده است. محور مبارزات انتخاباتی او اعتبار شخصیتی‌اش به‌عنوان یک سیاه‌پوست فرهمند و خصلتها و ویژگیهای فردی‌اش می‌باشد. او به شدت در رابطه با موضوعاتی که نقطه قوت رقیب او می‌باشد، ضعیف است. درحالی‌که به شدت توانمند در ترسیم یک چهره فراحزبی و فرهمند از خود بوده است. او رهبری یک جنبش را بر عهده گرفته است و به همین سبب ارزیابی او به وسیله طرفدارانش به شدت شخصیت‌محور و احساساتی است.

دموکرات‌ها با دو گزینه مشابه از نقطه نظر جایگاه ارزشی مواجه هستند. هر دو

کاندیدا متعلق به جناح لیبرال حزب هستند اما در عین حال آنان با دو گزینه متفاوت از نظر ماهوی روبه‌رو می‌باشند. آیا آنان خواهان کاندیدایی هستند که در مقابله با جان مک کین اصول حیات‌بخش محافظه‌کاری را زیر سوال ببرد و یا اینکه در صدد انتخاب کاندیدایی هستند که فقدان تجربه را با آرمان‌گرایی و بلاغت کلامی به چالش می‌کشد. جدا از اینکه دموکرات‌ها کدامین گزینه را ترجیح می‌دهند محققاً انتخاباتی کاملاً تاریخی را در برابر خواهیم داشت. جان مک کین کهنه‌سرباز جنگ ویتنام، سمبل واقع‌گرایی جکسونیسم حاکم بر فرهنگ و روحیه ملی امریکایی است. باراک اوباما نماد تحول و دگرگونی بنیادی در کیفیت ارزشهای مستقر در جامعه و ارتقای کیفی و اخلاقی جامعه است. هیلاری کلینتون تجسم نمای سیاست‌ورزی و کیاست باید در نظر گرفته شود و اینکه چگونه می‌توان بدون توجه به آرمانها و آمالهای بیان‌کرده به نقطه اوج سیاست یعنی کسب قدرت چشم دوخت. آنچه این انتخابات را از وجاهت خاصی در مقام مقایسه با چندین دوره اخیر برخوردار کرده است این واقعیت می‌باشد که پیروزی هرکدام قرائت خاصی از حیات در امریکا را به دست می‌دهد. ورود جان مک کین به کاخ سفید، پیروزی افتخار بر کیاست سیاسی خواهد بود. پیروزی باراک اوباما به معنای برتری آرزوها بر واقعیات و به قول بیل کلینتون برتری «افسانه» بر واقعیت خواهد بود. پیروزی هیلاری کلینتون به معنای حقارت اخلاق در برابر عقلانیت سیاسی خواهد بود.

## دست‌آورد

امریکاییان با انتخاباتی به شدت تاریخی روبه‌رو هستند. جدا از اینکه کدامین فرد در نهایت به کاخ سفید پای بگذارد، شاهد فردی متفاوت از نقطه نظر شخصیتی و پیشینه تاریخی متفاوت خواهیم بود. اما محققاً تغییری ماهوی در عملکرد نهادها و یا چشم‌اندازهای ارزشی شاهد نخواهیم بود. در جامعه‌ای که ارزشها و ساختارها به شدت نهادینه گشته‌اند، قدرت مانور فرد حاکم در کاخ سفید بسیار محدود است. به همین

روی است که او تنها قادر است به ترسیم افقهای گسترده پردازد و تشویق‌گر دگرگونی‌هایی شود که در نهایت بسیار آهسته و تدریجی رخ خواهند داد. با توجه به وضعیت نامطلوب اقتصادی و ناخشنودی اکثر شهروندان از حضور سربازان امریکایی در عراق و حضور پیاپی جمهوریخواهان در کاخ سفید با توجه به مدلهای تاریخی، دموکرات‌ها باید در انتخابات سال ۲۰۰۸ به پیروزی دست یابند. اما اینکه هیلاری کلینتون یک زن، باراک یک سیاه‌پوست و جان مک کین به‌عنوان مسن‌ترین کاندیدای تاریخ امریکا و نخستین کهنه‌سرباز جنگ ویتنام که در تلاش ورود به کاخ سفید هستند، می‌توانند تمامی معادلات را بر هم زنند. ❖

### پی نوشتہا:

1. James E. Campbell, *The American Campaigns: U.S. Presidential Campaigns and the National Vote*, College Station: Texas: Texas University Press, 2000, p. 30.
2. E.E. Schattscheider, *The Semi Sovereign People: A Realist's View of The Democracy in American*, New York: Holt, Rinehart and Winston, 1960, p. 141.
3. Vanneman Reeve and Hynn Weber Cannon, *The American Perception of Class*, Philadelphia: Temple University Press, 1987, p. 129.
4. Samuel H. Popkin, *The Reasoning Voter*, Chicago: Chicago University Press, 1991, p. 9.
5. Georg F. Will, *The New Season*, New York: Simon and Schuter, 1988, p. 96.
6. Alan I. Abramovitz, "Bill and Al's Excellent Advanture: Forecasting the 1996 Presidential Election" in James E. Campbell and James C. Garand, Eds, *Before The Vote*, Thousand Oaks, Ca: Saye, 1999.
7. James E. Campbell and Kenneth A. Wink, "Trial – Head Forcasds of the Presidential Vote", *American Political Quarterly*, Vol. 18, 1990, pp. 251-69.
8. Michael R. Alvarez, *Information and Elections*, Annarbor: University of Michigan Press, 1977, p. 204.
9. Philip E. Converse, "The Concept of the Normal Vote", in Anyus Campbell, Philip E. Stokes, Eds, *Elections and the Political Order*, New York: Wiley, 1987, pp. 9-39.
10. James Davis, *Presidential Primaieres*, New York: Thomas Y. Crowell, 1967, p. 269.
11. Everett Ladd, Jr, *Transformation of American Party System*, New York: W.W. Norton, 1975, p. 304.
12. Nelson Polsby and Aaron Wilavsky, *Presidential Elections*, New York,

Free Press, 1971, p. 230.

13. Benjamin R. Barber, "Jihad V.S. Mcworld", *the Atlantic*, Vol. 269, March 3, 1992, p. 63.

14. Robert G.Dixon, Jr. *Democratic Representation*, New York: Oxford University Press, 1968, p. 22.